

پژوهشنامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ
سال اول، شماره‌ی ۱، بهار ۱۳۸۸

تأثیر حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکم‌های بابری (۱۱۱۸-۹۳۲ق)

بدرالسادات علیزاده مقدم^۱

چکیده

ورود بابریان به عرصه‌ی سیاسی هندوستان با حضور و نفوذ صوفیان نقشبندی در آن خطه مقارن بود. دیدگاه‌های خاص بزرگان فرقه‌ی نقشبندی در لزوم نزدیکی به امراء و سلاطین از یک طرف، و ارادت اجدادی تیموریان و اخلاف آنان (بابریان) در هند از طرف دیگر، زمینه‌ی حضور و نفوذ آنان را در مسایل این عصر پیش از پیش فراخ تر نمود. از این رو، رد پای فکری و سیاسی صوفیان این فرقه به طور آشکار و نهان در حوادث عصر تیموری هویداست. در واقع، تأثیر و نفوذ فکری این فرقه، به ویژه در دو حادثه‌ی مهم عصر بابری، یعنی اصلاحات دینی اکبر و پیامدهای آن و سیاست دینی اورنگ زیب، مؤید اهمیت انکار ناپذیر این فرقه و لزوم بررسی چگونگی حضور و نفوذ این فرقه در عصر بابری است. نویسنده در این مقاله با استفاده از منابع مکتوب، در پی یافتن چگونگی تأثیر فکری و سیاسی بزرگان این فرقه و تعامل آنان با دربار بابری است.

واژه‌های کلیدی: صوفیان، نقشبندی، بابری، شیخ احمد سرهندی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. استادیار دانشگاه پیام نور اصفهان
تاریخ دریافت: ۸۷/۱۲/۲۴ تاریخ تأیید: ۸۸/۲/۲۵

مقدمه

در طول تاریخ اسلامی هند، فرق مختلف صوفیان چون چشتیه، شطاریه و سهروردیان، کم و بیش با سلاطین و دستگاه حاکم وقت دارای ارتباط بودند؛ چنانکه گاه برخی از چهره‌های سیاسی را مورد حمایت معنوی خود قرار می‌دادند. اما هیچ یک از این فرقه‌ها به لحاظ نفوذ فکری و سیاسی بر نظام حاکم، همپای نقشبندیان نبودند. این مسئله مرهون وجود دیدگاه‌های فکری خاص نقشبندیان بود. نقشبندیان از یک طرف بر مسایلی مانند متابعت سخت و بی چون و چرا از سنت و جماعت و دوری از بدعتها تأکید می‌ورزیدند،^۱ و از طرف دیگر قوت شریعت را بدون مساعدت سلاطین و امراء امکان پذیر نمی‌دانستند. در منظر نقشبندیان نزدیکی به دستگاه حاکم مایه‌ی توجه مردم به آنان و افزایش میزان اثر بخشی تعلیماتشان نیز بود.^۲ همه‌ی این زمینه‌ها مایه‌ی نزدیکی و تأثیر بخشی صوفیان این فرقه را در دستگاه قدرت فراهم می‌کرد. اوج تأثیر بخشی صوفیان نقشبندی در دستگاه حاکم، در عصر بابر نمایان شد. حضور و نفوذ بزرگان نقشبندی در مسایل سیاسی و فکری عصر بابر چنان بود، که تجزیه و تحلیل بسیاری از مسایل این دوره، به ویژه از دوره‌ی اکبر تا پایان عصر عالم گیری، بدون در نظر گرفتن نقش بزرگان این فرقه، تجزیه و تحلیل جامعی نخواهد بود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. فخرالدین واعظ کاشفی، (۱۳۵۱)، *رشحات عین الحیات*، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران، نوریانی، صص ۳۶-۳۷.

۲. حسین میرجعفری، (۱۳۷۷)، *تاریخ تیموریان و ترکمنان*، اصفهان، دانشگاه اصفهان، ص ۲۱۱.

نقشبندیان و نفوذ آنان در حیات سیاسی و فرهنگی ماوراءالنهر

طریقت نقشبندیه، اگرچه به واسطه‌ی خواجه بهاءالدین نقشبند بخاری (متوفی ۷۹۱ق) به نقشبندیه اشتهار یافته است، اما قدمت آن به سه قرن قبل از آن، یعنی قرن ششم هجری، می‌رسد. در آن زمان، این فرقه، به سلسله‌ی خواجهان اشتهار داشت. اصل سلسله‌ی خواجهان به خواجه ابویعقوب یوسف همدانی و سپس به مریدان وی، از جمله خواجه عبدالخالق غجدوانی، برمی‌گردد. تعلیمات این فرقه بعدها توسط بهاءالدین نقشبندی در میان ساکنان نواحی ماوراءالنهر گسترده شد و این سلسله به نام وی شهرت یافت. پیروان این فرقه، سلسله‌ی یاد شده را از طریق بایزید بسطامی، به ابوبکر، نخستین خلیفه‌ی راشدین، می‌رساندند.^۱ آنان به ویژه بر نفی ذکر جهر و خلوت و سماع تأکید شدید داشتند و معتقد بودند که بنای این طریقه باید بر خلوت

در انجمن باشد؛ یعنی، به ظاهر با خلق و در باطن با حق سبحانه و تعالی باشند.^۲ نقشبندیان همچنین بر متابعت سخت و بی چون و چرا از سنت و جماعت و دوری از بدعت‌ها تأکید می‌ورزیدند.^۳ و قوت شریعت را بدون مساعدت سلاطین و امراء امکان پذیر نمی‌دانستند. از دید نقشبندیان نزدیکی به دستگاه حاکم نه فقط مایه‌ی توجه مردم به آنان می‌شد، بلکه موجب افزایش میزان اثر بخشی تعلیمات ایشان نیز بود.^۴

ظهور تیموریان از جمله‌ی ادوار مهم تاریخ نقشبندیان بود. به واسطه‌ی حمایت سلاطین تیموری از نقشبندیان و ارادت خاصشان از آنان، به تدریج تعالیم این سلسله به آیین

۱. Hamid Algar, (۱۹۹۳), "Nakshbandiyya", *The Encyclopaedia Of Islam*, Liden. Vol. VII. P. ۹۳۴.

۲. عبدالرحمن جامی، (۱۳۸۵) *نفحات الانس*، تصحیح محمد عابدی، تهران، سخن، ص ۳۹۱.

۳. فخرالدین واعظ کاشفی، همان، صص ۳۶-۳۷.

۴. حسین میرجعفری، همان، ص ۲۱۱.

مسلط در نواحی خراسان و ماوراءالنهر تبدیل شد.^۱ حضور خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار در این دوره، به عنوان مشاور سیاسی سلاطین تیموری، و نقش بی چون و چرای وی در حل اختلاف‌های سیاسی میان شاهزادگان تیموری، حکایت از نفوذ و شوکت نقشبندیان در دربار تیموریان و گسترش بیش از پیش اعتبار و تعالیم آنان در ماوراءالنهر داشت.^۲

استمرار نفوذ نقشبندیان در میان بابریان (اخلاف تیموریان)

به‌رغم تزلزل و فروپاشی سیاسی تیموریان در ماوراءالنهر، اعتبار نقشبندیان، به شکل میراث روحانی، به اخلاف تیموریان، به ویژه بابریان هند، نیز منتقل شد. سلاطین بابری، همچون اجداد خود، ارادت و اعتبار خاصی برای نقشبندیان قایل شدند. در این مورد می‌توان به کلام شاه کلیم‌الله دهلوی جهان‌آبادی (وفات ۱۱۴۲) از مشایخ سلسله‌ی چشتیه اشاره کرد. شاه کلیم‌الله به یکی از مریدان خویش، که می‌کوشید در درگاه سلطان وقت اورنگ زیب نفوذ کند، طی مکتوبی خاطر نشان کرد که سلاطین هندوستان از اولاد امیر تیمورند، و امیر تیمور ارادتی خاص به خدمت شاه نقشبند داشت؛ و این طایفه، بجز سلسله‌ی نقشبندی، برای هیچ فرقه‌ی دیگر اعتباری قایل نیستند.^۳ با ظهور سلسله‌ی بابری در هندوستان (۹۳۲ق)، بسیاری از فرزندان و مریدان خواجه احرار به هندوستان مهاجرت کردند و به ارشاد سالکان طریقت در آن دیار همت گماشتند. از جمله‌ی این صوفیان می‌توان به خواجه عبدالحق بن خواجه احرار و عبدالشهید بن خواجه احرار و هاشم بن ابوالفیض بن خواجه احرار، و بسیاری دیگر از صوفیان نقشبندی، اشاره کرد.^۴ به نظر می‌رسد که تحولات ایران مقارن به قدرت رسیدن بابریان نیز

۱. همان جا.

۲. میرزا حیدر دوغلات، (۱۳۸۳)، تاریخ رشیدی، تصحیح عباس قلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب، ص ۲۱۶.

۳. عبدالحسین زرین کوب، (۱۳۵۶)، دنباله‌ی تصوف در ایران، تهران، امیرکبیر، ص ۲۱۳.

۴. مولانا شیخ، (۱۳۸۰)، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، تصحیح عارف نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، صص ۷۴-۷۳.

در حضور و استقرار نقشبندیان در هندوستان تأثیر بسزایی داشت. در این زمان، با به قدرت رسیدن شاه اسماعیل در ایران، صوفیان نقشبندی نیز به عنوان جریان متعصب حامی اهل سنت، در شهرهای مختلف، از جمله تبریز و هرات و قزوین، مورد پیگرد و فشار قرار گرفتند.^۱ در شهر هرات حتی آرامگاه جامی توسط قزلباشان به آتش کشیده شد. عده‌ای از صوفیان پیرو وی کشته و گروهی دیگر از این فرقه تحت تعقیب قرار گرفتند.^۲

بدین ترتیب، زمینه برای حضور و فعالیت نقشبندیان، مقارن با تشکیل حکومت باری در هندوستان (۹۳۲ق)، بیش از پیش فراهم شد. احترام و ارادت خاص بابر بنیانگذار سلسله‌ی باری نیز موجب اعتبار و مشروعیت بیشتر نقشبندیان برای حضور در عرصه‌های مختلف، به ویژه در عرصه‌ی سیاست، شد. بابر در کتاب خاطرات خود بارها از بزرگان این فرقه با احترام یاد کرده است. ارتباط پدر وی با خواجه عیبدالله احرار چنان بود که خواجه وی را فرزند خود خوانده بود.^۳ بابر نیز بسیاری از پیروزی‌های خود را به مدد انفاس غیبی خواجهان نقشبندی، به ویژه خواجه احرار، می‌دانست،^۴ و ارادتی خاص نسبت به این طایفه مبذول می‌داشت. بابر همچنین در سال ۸۸۸ق، قبل از فتح نواحی هندوستان، در مکاتبه‌ای با حضرت مخدومی ملاخواجه‌ی قدس سره مبلغی به رسم نذر، همراه با قطعه شعری بدین مضمون، فرستاد:

در هوای نفس گمره، عمر ضایع کرده‌ایم
پیش اهل الله از اطوار خود شرمنده‌ایم
یک نظر افکن به سوی ما که از راه وفا
خواجگی را بنده‌ایم و بندگی را مانده‌ایم^۵

۱. Hamid Algar, ibid, p. ۹۳۵.

۲. زین‌الدین محمود و اصفی، (۱۳۵۰) *بدایح الوقایع*، ج ۲، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۲۴۹.

۳. ظهیرالدین بابر بورکانی، (بی تا) *بابرنامه (تجارب الملوک)*، تصحیح بیرام خان خانان، بمبئی، طبع چتراپها پریس، ص ۶.

۴. محمد قاسم فرشته، (بی تا) *گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)*، ج ۲، کلکته، منشی نول کشور، ص ۱۹۵.

۵. علی بن طیفور، (بی تا) *حلائق السلاطین*، تصحیح شریف النساء انصاری، حیدرآباد، ص ۲۰.

به مدد همین توجه خاص بابر به صوفیان نقشبندی بود که پس از فتح هندوستان توسط بابر، برخی از بزرگان نقشبندی راهی دربار وی شدند و مورد استقبال شایان قرار گرفتند. بدین ترتیب، اعتبار نقشبندیان در صحنه‌ی سیاسی هند با تشکیل سلسله‌ی بابر توسط بابر آغاز گردید و با استمرار این سلسله روز به روز افزایش یافت. اعتقاد بابر به بزرگان این فرقه چنان بود که در اواخر عمرش، هنگامی که دچار بیماری سختی شده بود، برای بازیابی سلامتی به رسم نذر، رساله‌ی *ولدی‌یه‌ی خواجه احرار* را به نظم درآورد. احترام و اعتبار نقشبندیان نزد بابر، نه تنها موجب بلندی جایگاه آنان در منظر دیگران شد، بلکه تأثیر و نفوذ ایشان را در مسائل مختلف، به ویژه مسایل سیاسی، روز به روز بیشتر می‌کرد. ارادت بابر نسبت به صوفیان نقشبندی تا آنجا بود که حتی همایون ولیعهد او نیز حمیده بانو، دختری از خاندان مولانا جامی، را به زنی گرفت.

در دوره‌ی همایون (۹۶۳-۹۳۷ق)، جانشین بابر نیز، نقشبندیان همچنان در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی شرکت داده می‌شدند و مورد مشورت قرار می‌گرفتند. با این حال، به نظر می‌رسد که نفوذ این سلسله در امور به قوت دوره‌ی بابر نبود. طبیعت معتدل همایون و حشر و نشر همایون با سلسله‌های صوفی دیگر، و شاید یافتن راه کارهایی به منظور فائق آمدن بر مشکلات سیاسی، از جمله درگیری بر سر کسب قدرت میان برادران همایون و عدم مشروعیت لازم او در چشم مدعیان قدرت، به احتمال، از جمله دلایل عدم التفات همایون به نقشبندیان در امور سیاسی بود. به هر حال، به تدریج حشر و نشر همایون با سایر فرق صوفیه، به ویژه با بزرگان فرقه‌ی شطاریه، موجب ناخرسندی نقشبندیان شد. فرقه‌ی شطاریه در این زمان به ریاست شیخ محمد غوث و دارای افکار خاص، به ویژه در باب مدارا و نزدیکی با غیرمسلمانان، و مخصوصاً هندوان، بود. این فرقه به دلیل داشتن چنین اعتقاداتی از محبوبیت

۱. ظهیرالدین بابر گورکانی، (بی تا)، همان، ص ۲۲۷.

زیادی نیز در بین هندوان برخوردار شد.^۱ به هر حال، ناخرسندی نقشبندیان از تساهل همایون، به تدریج به جایی رسید که موجب همکاری و همراهی نقشبندیان با برادر معارض همایون، یعنی کامران میرزا، شد.^۲ اگرچه همراهی نقشبندیان ثمری برای کامران میرزا نداشت، اما بعدها نقشبندیان و حامیان آنان، شکست همایون از شیر شاه صوری و فرار وی به ایران را، به سبب بی‌توجهی همایون به نقشبندیان و نظرات ایشان تفسیر کردند.^۳

نقشبندیان و سیاست دینی اکبر

با آغاز به دوره‌ی اکبری (۱۰۱۴-۹۶۳ق) و آمدن خواجه باقی بالله از کابل به هند، نقشبندیان در هندوستان حیاتی تازه یافتند.^۴ خواجه در دهلی موفق به تأسیس خانقاهی شد. ترقی و اشتها خانقاه وی، جلب و جذب بسیاری از امرا و مردم دهلی را به همراه داشت.^۵ این دوره مصادف با تحولات بزرگی در دربار اکبر بود. در رأس این تحولات، سیاست دینی اکبر قرار داشت. اکبر در آغاز حکومتش، وارث سلطنتی پریشان و کشوری آشفته بود، در حالی که هنوز فرمانروایان بابری در چشم انبوه هندوان، بیگانگانی بیش نبودند. وجود این پریشانی‌ها و مجالست اکبر با افرادی چون شیخ مبارک ناگوری و دوفرزندش ابوالفضل و

۱. عبدالقادر بداونی، (۱۳۸۰)، *منتخب التواریخ*، ج ۳، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ص ۶.

۲. میرزا حیدر دوغلات، (۱۳۸۳)، همان، صص ۵۹۲-۵۹۱.

۳. همان، صص ۵۹۰ و ۶۸۶.

۴. عزیز احمد، (۱۳۶۶) *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه‌ی نقی لطفی، تهران، علمی و فرهنگی، ص ۵۹.

۵. رحمان علی مولوی، (۱۹۶۱) *تذکره‌ی علمای هند*، مرتبه محمد ایوب قادری، کراچی، مطبعه‌ی آفست پریس، ص ۲۷۱؛ صمصام

الدوله شاهنواز خان (۱۸۹۰)، *مآثر الامراء*، ج ۳، تصحیح میرزا اشرف علی، کلکته، اردو گایید، ص ۳۲۴.

فیضی و چند تن دیگر، به تدریج موجب شگل‌گیری سیاست‌های خاصی از جانب اکبر شد که در رأس آن سیاست دینی اکبر قرار داشت. از جمله اقدامات اکبر در این زمینه تأسیس عبادت-خانه بود. در عبادت‌خانه مناظره‌ی آزادانه میان نمایندگان ادیان و آیین‌های مختلف در هند برپا می‌شد؛ و خود اکبر نیز در این مناظرات شرکت می‌کرد. در این جلسات، موضوع‌های اعتقادی کلیه‌ی ادیان و فرق آزادانه مورد بحث و جدل قرار می‌گرفت. اهمیت این انجمن در چشم اکبر و مشاوران وی چنان بود که ابوالفضل آن را انجمن آگاهی می‌خواند.^۱ بعدها ظاهراً^۲ به درخواست عالمان دینی، محضری نیز نوشته شد و به اکبر اختیار دادند که از میان فتواهای مختلف عالمان، حکم مرجح را با نظر خویش برگزیند.^۳ برقراری این وضعیت همراه با صدور فرامینی از طرف اکبر در راستای رواج به کارگیری هندوان در اداره‌ی امور کشور، برداشتن جزیه از هندوان و ترویج ازدواج با آنان در میان خاندان سلطنت و رجال درباری،^۴ به تدریج موجد وضعی شد که مخالفت و ناخشنودی بسیاری از عالمان اهل سنت را در پی داشت و وقوع این جریان را عاملی در جهت وهن و سستی شریعت دانستند. بی‌تردید، از جمله مخالفان سرسخت این اقدامات، صوفیان نقشبندیه بودند. این گروه به علت تفاوت دیدگاهشان در تأکید بر اجرای سنت و شریعت، با دربار اکبر، که مروج اندیشه‌ی نزدیکی ادیان و مذاهب در هند و اهتمام در به کارگیری هندوان بود، در مقابل اصلاحات اکبر قرار گرفتند و اصلاحات دینی وی را بدعت خواندند.^۵

در این زمان، یکی از بزرگترین و با نفوذترین مریدان خواجه، شیخ احمد سرهندی بود، که از خواجه باقی بالله اجازه‌ی ارشاد دریافت کرده بود.^۵ شیخ احمد به شدت بر بسیاری از

۱. ابوالفضل علامی، (بی تا)، ج ۳، ص ۲۵۱.

۲. همان، ج ۳، صص ۲۷۰-۲۷۱.

۳. عبدالقادر بداونی، همان، ج ۲، صص ۱۸۹-۱۸۸.

۴. شیخ احمد سرهندی، (۱۹۴۸)، انتخاب مکتوبات، ترتیب فضل الرحمن، لاهور، مطبعه ی زرین آرت پریس، ص ۵۷.

۵. همان، ص ۸۸.

احکام اکبر می‌تاخت و امراء و علمای وقت را مسئول آگاهی دادن به پادشاه می‌دانست. شیخ، مسلمانان را مکلف به مطلع ساختن پادشاه از زشتی رسوم کفار می‌دانست.^۱ او، ضمن مکاتبه‌های خود به علما و امرای دربار، به شدت نسبت به برداشتن مالیات جزیه از هندوان اعتراض کرد. وی در این مکاتبات، جزیه را فرمان الهی دانست که به منظور تحقیر کفار وضع شده و سلاطین مجاز به دخالت در آن نمی‌باشند. شیخ در این نامه‌ها، به صراحت نشانه‌ی حصول اسلام را بغض و عناد با اهل کفر اعلام کرد.^۲

شیخ احمد، دربار و درباریان را مسئول بدعت‌های رایج به شمار آورد و ایجاد تغییر در آن فضا را ضروری دانست. او، در مکاتبه‌های مکرر با امرای بزرگ درباری، ضمن یادآوری غربت اسلام، آنان را به پی‌گیری و مخالفت با جریان بدعت فرا می‌خواند.^۳ اهمیت اعتراض‌های شدید و بی‌باکانه‌ی شیخ از آن‌رو بود که نقشبندیان را در رأس جریانی قرار داد که از ابتدای تشکیل حکومت اسلامی در هند، با مسالحه و اغماض با غیر مسلمانان به شدت مخالفت داشتند و موجد نوعی یکپارچگی در این جریان شد. از طرف دیگر، باید توجه داشت که نقشبندیان در این دوره، چه به لحاظ بستگی‌های خانوادگی با بابریان، و چه به لحاظ نفوذ فکری بر امرای بلندپایه‌ی دولتی، از جایگاه والایی در دربار برخوردار بودند و خود می‌توانستند به راحتی موجد تحرکات بسیاری در دربار شوند. حضور مریدان متنفذ این فرقه در دربار، چون میرزا عزیز کوکه، میرزا شرف‌الدین حسین نقشبندی، مؤیدین ادعاست. میرزا عزیز کوکه، از امرای بلندپایه و برادر رضاعی اکبر، ضمن اعتراض صریح و شدید به اقدامات اکبر و بدعت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. همان، ص ۲۱۹.

۲. همان، ص ۲۰۷.

۳. همان، صص ۱۹۷، ۲۰۷ و ۲۱۹-۲۱۷.

خواندن این اقدامات، به نشانه‌ی مخالفت دربار اکبر را ترک کرد.^۱ همچنین در این زمان شورش‌ی نیز از جانب میرزا شرف‌الدین نقشبندی به وقوع پیوست.^۲

استمرار مساعی نقشبندیان، به عنوان مریدان و معتقدان شیخ احمد، در سال‌های پایانی دوره‌ی اکبری در مخالفت با سیاست‌های دینی وی، سرانجام به جایی رسید که نقش مؤثری در تحریک جهانگیر به شورش علیه پدرش اکبر و به سلطنت رسیدن وی ایفاء کرد. در جریان این حوادث، که در واپسین سال‌های عمر اکبر اتفاق افتاد، علاوه بر حضور و نفوذ شیخ فرید مرتضی‌خان از مرتبطان شیخ احمد، عبدالله خان فیروز جنگ، از نوادگان خواجه عبیدالله احرار، نیز در جریان شورش جهانگیر بر ضد اکبر در الله‌آباد، و سپس در به قدرت رسیدن وی، نقش مهمی ایفا کرد. وی بعدها در دوره‌ی جهانگیر از عناصر مهم دربار او بود.^۳

پس از مرگ اکبر (۱۰۱۴ق) و به تخت نشستن فرزندش جهانگیر (۱۰۳۶-۱۰۱۴ق)، فعالیت شیخ احمد سرهندی همچنان به شدت استمرار یافت. وی پیوسته درصدد حفظ ارتباط و نفوذ فکری بر دربار جهانگیر بود. نامه‌های وی به امرای دربار جهانگیر، مؤید هدایت فکری امرای برجسته‌ی دربار توسط وی بود. سرهندی در این نامه‌ها، ضمن تأکید بر مسئله‌ی نظارت بر عملکرد سلطان، رهنمودهایی نیز در باب چگونگی انتصاب علما و قضات برای اداره‌ی امور به امرای دربار می‌دهد. شیخ در نامه‌ای همه‌ی فسادهای موجود در عالم را در نتیجه‌ی حضور قضات و عالمان سوء می‌داند.^۴ شاید فرمان برکناری و اعدام قاضی نورالله شوشتری نیز بی‌ارتباط با این تأکیدهای شیخ و نفوذ حامیان قدرتمند وی در دربار نبود. به هر حال، به نظر می‌رسد که اعتبار و دامنه‌ی فعالیت شیخ، ارسال رسولان و مریدان به اطراف و

۱. شیخ فرید بهکری، (۱۹۷۰) ذخیره الخواتین، ج ۱، تصحیح معین الحق، کراچی، جامعه‌ی تاریخی پاکستان، ص ۸۰.

۲. عبدالقادر بدوانی، همان، ج ۲، صص ۱۹۷-۱۹۶.

۳. Afzal Husain, (۱۹۹۹), *The Nobility Under Akber And Jahangir*, Aligarh, p. ۵۲.

۴. شیخ احمد سرهندی، همان، صص ۲۲۲-۲۲۰.

اکناف به منظور تبلیغ آرای شیخ، به تدریج زمینه‌ی نگرانی و سرانجام حبس شیخ را از جانب جهانگیر فراهم آورد. اما این حبس به طول نینجامید. شیخ آزاد شد، و مدتی نیز در دربار به سر برد،^۲ و سپس به سر هند بازگشت. شیخ احمد سرانجام در سال ۱۰۳۴ هجری در سرهند درگذشت. نامه‌های به جا مانده از وی حاکی از فعالیت و نگرانی شدید او، به ویژه در سنوات پایانی عمر وی، برای جلوگیری از اعاده‌ی بدعت و ممانعت از روی کارآمدن سلاطین مسامحه کار نسبت به قوانین اسلامی، در ادوار پس از وی بود. شیخ احمد در طی نامه‌ای به خان جهان لودی، از امرای مهم دوره‌ی جهانگیر و پس از آن دوره‌ی شاه جهان، در مورد وظیفه‌ی مسلمانان در اصلاح سلطان و بزرگداشت سنت و شریعت تأکید فراوانی دارد. در نظر وی، سلطان مانند روح و رعایا مانند جسم‌اند. اگر روح صالح باشد، بدن صالح، و اگر روح فاسد شود، بدن نیز فاسد می‌شود. پس همه‌ی مسلمانان موظف‌اند با نظارت بر اجرای معتقدات سنت و جماعت و رد مذاهب دیگر، در اصلاح سلطان بکوشند.^۳

استمرار حرکت نقشبندیان و سیاست دینی اورنگ زیب

شیخ احمد سرهنندی در سال ۱۰۳۴ هجری در سرهند درگذشت، اما دامنه‌ی نفوذ اندیشه‌های او در نتیجه‌ی مساعی مریدانش روز به روز گسترش یافت. وقوع مسایلی در عرصه‌ی سیاست در دوره‌ی شاه جهان (۱۰۶۷-۱۰۳۶ ق) نیز زمینه ساز قوت بیش از پیش نقشبندیان شده بود. از جمله‌ی این مسایل می‌توان به بروز نبردهایی در دستگاه حاکم ناحیه‌ی ماوراءالنهر، یعنی بروز اختلاف میان نذر محمدخان و فرزندانش، اشاره کرد. این اختلاف موجب ایجاد آشفتگی و اغتشاش‌هایی در این منطقه شده بود. در نتیجه‌ی این تحولات

۱. جهانگیر گورکانی، (۱۳۵۹) جهانگیرنامه، به کوشش محمد هاشم، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ص ۳۰۹.

۲. فتح الله مجتبیایی، (۱۳۷۷)، "احمد سرهنندی" *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*، ج ۷، تهران، ص ۵۲.

۳. محمد معصوم سرهنندی، همان، ص ۲۶۶.

گروه دیگری از صوفیان نقشبندی به هندوستان مهاجرت کردند و به دربار شاه جهان، جانشین جهانگیر، پناهنده شدند و به واسطه‌ی حامیانی در دربار، مورد عنایت ویژه‌ی شاه جهان قرار گرفتند. از جمله‌ی این افراد می‌توان به خواجه طیب و ملا صالح بدخشی و ملاعوض وجیه اشاره کرد.^۱ ملاعوض وجیه بعدها از جمله افراد مطرح در سیاست دینی اورنگ زیب شد، که در جای خود به آن اشاره خواهیم کرد. بدین ترتیب، به‌رغم فقدان شیخ احمد، جریان فکری وی همچنان توسط مساعی مریدان وی استمرار داشت و مانند زمان شیخ توجه ویژه‌ای به دربار و درباریان مبذول می‌شد. چنانکه شیخ آدم بنوری، از مریدان و مبلغان افکار شیخ احمد که در ناحیه‌ی لاهور هزاران مرید و شاگرد داشت، در عصر شاه جهان، طی سفری که شاه به منطقه‌ی لاهور کرد، به ملاقات شاه رفت و نظرات خود را عنوان نمود. پس از این ملاقات، شیخ آدم به شدت مورد غضب شاه قرار گرفت و فرمان تبعید وی به حجاز صادر شد.^۲ باید توجه داشت که دربار شاه جهان در دهه‌ی پایانی حکومتش محل رفت و آمد فرق مختلف، به ویژه قادریان، شده بود. در این دوره، قوت افکار مسامحه‌آمیز فرقه‌ی قادریان در دربار، به سبب گرایش داراشکوه ولیعهد مورد علاقه‌ی شاه به این فرقه، احتمالاً موجب بروز نگرانی-هایی از جانب بزرگان نقشبندی شده بود. به نظر می‌رسد در سفری که شاه جهان به لاهور و برای ملاقات ملاشاه بدخشی قادری ترتیب داده شده بود، شیخ آدم نیز ملاقات خود با شاه را به منظور دادن هشدار به وی مغتنم دانست و شاه را از نزدیکی بیشتر به قادریان برحذر داشت، که این مسئله زمینه‌ی خشم سلطان و تبعید شیخ آدم را فراهم آورد.

۱. چندر بهان برهمن، (۱۳۸۳)، چهارچمن، تصحیح محمد یونس جعفری، دهلی، طبع رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی، ص ۴۴.

۲. عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، (۱۹۲۶)، نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر، حیدرآباد، مطبعه‌ی دایره المعارف العثمانیه، ص ۲.

به هر حال، مسلم است که در اواخر عصر شاه جهان و در دوره‌ی اقتدار اورنگ زیب، فعالیت نقشبندی‌ها به اوج خود رسید. به نظر می‌رسد که اعلام جانشینی داراشکوه از طرف شاه جهان، با تشدید فعالیت‌های نقشبندیان در این دوره ارتباط مستقیم داشته‌است. اعلام این مسئله، یکبار دیگر زنگ خطر روی کار آمدن پادشاهی همچون اکبر و اعاده‌ی اوضاع بدعت‌آمیز زمان وی را برای نقشبندیان به صدا درآورد. نگرانی نقشبندیان از این مسایل و کوشش‌های فراوان رقیب جاه طلب داراشکوه، یعنی شاهزاده اورنگ زیب، به منظور کسب تخت سلطنت، سرانجام زمینه‌ی لازم را برای همراهی اورنگ زیب و نقشبندیان و در رأس آنان، فرزندان سرهندی، فراهم آورد. در این خصوص، می‌توان به مکاتبه‌هایی از سوی سید نعمت الله، از مشایخ نقشبندی، با اورنگ زیب در بحبوحه‌ی درگیری‌های دربار بر سر کسب جانشینی شاه جهان اشاره کرد.^۱ خواجه محمد معصوم فرزند شیخ احمد سرهندی نیز در این زمان مکاتباتی با اورنگ زیب داشت.^۲ در این زمان، محمد معصوم، پس از پدرش، در رأس نقشبندیان بود. اهتمام محمد معصوم در اشاعه‌ی افکار پدرش چنان بود که منابع تعداد خلفا و مبلغان وی را در سراسر هندوستان به چندین هزار نفر رسانده‌اند.^۳

محمد معصوم پیوسته در طی نامه‌های متعدد، مریدان خود را در سراسر هندوستان به تلاش در جهت احیای سنت و رفع بدعت فرا می‌خواند، و آن را از وظایف بزرگ برای نیل به کمال و حصول رضای خدا می‌دانست.^۴

شیخ محمد معصوم نیز، مانند پدرش شیخ احمد، به خوبی به اهمیت دربار و درباریان به عنوان عناصر اجرایی و دینی کشور واقف بود. به این ترتیب، به طور طبیعی، اعلام ولایتعهدی داراشکوه، که اندیشه‌های مشابه جدش اکبر در مسئله‌ی تقریب مذاهب و ادیان

۱. بختاور خان، (۱۹۷۵) *مرآة العالم*، ج ۲، تصحیح ساجده علوی، لاهور، اداره‌ی تحقیقات پاکستان، ص ۴۱۶.

۲. Hamid, Algar, ibid, p. ۹۳۸.

۳. عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، همان، ج ۵، ص ۴۲.

۴. محمد معصوم سرهندی، (۱۳۰۲) *مکتوبات معصومیه*، کانپور، مطبعه‌ی نظام واقع، ص ۳۱۰.

داشت،^۱ نمی‌توانست مورد تأیید نقشبندیان باشد. پس، مسلم بود که نقشبندیان برای پیگیری و اجرای افکار شیخ، از جریان مخالف داراشکوه، که اورنگ زیب در رأس آن بود، حمایت کنند. از این رو، پس از پیروزی اورنگ زیب بر داراشکوه، شیخ محمد معصوم، رسماً همراه برادران خود برای عرض تبریک و شادباش به حضور اورنگ زیب رسید و مورد لطف و انعام وی واقع شد.^۲ پس از استقرار سلطنت اورنگ زیب (۱۱۱۸-۱۰۶۷ ق)، شیخ محمد معصوم چندین بار به درخواست سلطان به حضور وی رسید و مورد لطف ویژه‌ی وی قرار گرفت.^۳ او که علاقه‌ای وافر به اقامت دائمی در سرهند داشت، بعدها احتمالاً به درخواست اورنگ زیب و هم به منظور اطلاع مداوم از اوضاع و احوال دربار، فرزندش شیخ محمد سیف‌الدین را راهی پایتخت کرد تا در دهلی اقامت گزیند و در امور دینی هم مرجعی برای سالکان و طالبان باشد. احتمالاً در همین نخستین سفر بود که هنگام باریابی نزد سلطان، سیف‌الدین، پس از رؤیت تصاویر نقش شده بر جدار دیوارهای قصر، از ورود به آن استنکاف کرد، و سلطان نیز پس از اطلاع از این مطلب، دستور تخریب تصاویر را صادر نمود.^۴

سیف‌الدین در طی سالیان متمادی اقامت در دهلی، پیوسته محل مراجعه و نظرخواهی و مورد لطف ویژه‌ی اورنگ زیب بود.^۵ سیف‌الدین نیز اهتمام و تأکید بسیار در مسئله‌ی امر به معروف و نهی از منکر داشت. احترام و اعتقاد ویژه‌ی سلطان نسبت به وی چنان بود که می‌نویسند اورنگ زیب در پیش پای او با ادب می‌ایستاد و پس از اذن نشستن به وی، جسارت برخاستن نمی‌کرد. مراسم پیوند شاهزادگان نیز در دربار پیوسته با حضور و دعای سیف‌الدین

۱. Nagendra Singh, (۱۹۹۶), *Islamic Mysticism in India*, Delhi, P. ۱۶۳.

۲. بختاورخان، همان، ج ۱، ص ۱۲۳.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۱۴.

۴. عبدالحی بن فخرالدین، الحسنی، همان، ج ۵، ص ۱۶۳.

۵. میرزا محمد ساقی، مستعدخان، (۱۸۷۱)، *مآثر عالمگیری*، تصحیح آغا احمدعلی، کلکته، مطبع بیتست مشن، صص ۱۲۳-۱۲۲.

۶. عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، همان جا.

مزین می‌شد.^۱ سیف الدین در سال ۱۰۹۶ ق وفات یافت و ماده تاریخ مرگ وی را مورخان "ستون دین افتاد" نوشتند.^۲

علاوه بر شیخ سیف الدین، فرزند دیگر محمد معصوم، یعنی محمد نقشبند، نیز از مصاحبان و مراجعان اورنگ زیب بودچنانکه اورنگ زیب در سال ۱۰۹۶ ق، قبل از رفتن به دکن و لشکرکشی به بیجاپور، به خدمت محمد نقشبند رسید و در مورد سفر خود و مسایل آن مدتی با شیخ به گفتگو پرداخت.^۳ منابع، علاوه بر این برادر، از حضور دیگر فرزندان و نوادگان سرهندی در نزد سلطان، همچون شیخ محمد فرخ و شیخ محمد یحیی و محمد عبیدالله که به "مروج الشریعه" ملقب بود، گزارش کرده‌اند.^۴ دامنه‌ی ارتباط نقشبندیان با دربار بابر در این زمان، تنها به ارتباط با اورنگ زیب خلاصه نمی‌شد. نقشبندیان همچنین با ایجاد پیوندهای سببی و نسبی با دربار نیز درصدد استحکام این ارتباط و نظارت بر دربار و درباریان بودند. در این زمینه می‌توان به عنوان نمونه به ازدواج خواجه محمد صالح، ولد خواجه طاهر نقشبندی، با آسایش بیگم، دختر مراد بخش (برادر اورنگ زیب)، اشاره کرد.^۵ نباید فراموش کرد که ارتباط نزدیک خواجه‌های نقشبندی با دربار، فواید بسیاری نیز برای حکومت به همراه داشت. از جمله‌ی این فواید می‌توان به کسب مجوزهای لازم برای انجام گرفتن اهداف سیاسی حکومت، مانند کسب مجوز اورنگ زیب از محمد نقشبند به منظور حمله به ناحیه‌ی دکن، اشاره کرد. همچنین، هنگامی که برخی از علماء اورنگ زیب را به سبب برخی اشتباهات در انجام دادن تکالیف شرعی، همچون وضو، مورد سؤال قرار دادند، یکی از خواجه‌های

۱. میرزا محمد ساقی، همان، ص ۳۷.

۲. عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، همان، ج ۵، ص ۱۶۴.

۳. میرزا محمد ساقی، همان، صص ۱۲۲-۱۲۳.

۴. یختاور خان، همان، ج ۲، ص ۴۱؛ عبدالحی بن فخرالدین الحسنی، همان، ج ۵، ص ۲۷۸.

۵. میرزا محمد ساقی، همان، ص ۵۶.

نقشبندی جواز صحت اعمال اورنگ زیب را صادر کرد و شاه نیز علمای معترض را به تبعید فرستاد.^۱

همراهی نقشبندیان با اورنگ زیب، چه در امر به قدرت رساندن وی و چه در استمرار حکومت او، سرانجام ثمره‌ی شیرینی برای نقشبندیان به همراه داشت که همان شکل‌گیری سیاست دینی اورنگ زیب بود.^۲ سیاست دینی اورنگ زیب در واقع تحقق بسیاری از اندیشه‌های شیخ احمد سرهندی بود. مطالعه و مقایسه‌ی بسیاری از اندیشه‌های بیان شده‌ی شیخ احمد در لا به لای نامه‌های وی و تصمیمات دینی و جهت‌گیری‌های سیاسی اورنگ زیب مؤید نفوذ قوی افکار شیخ بر سیاست دینی اورنگ زیب است. تأکید شیخ بر اخذ جزیه از هندوان به‌عنوان عاملی در جهت تحقیر غیر مسلمانان و صدور فرمان اورنگ زیب در این راستا و گرفتن تحقیرآمیز آن از هندوان،^۳ از نمونه‌های بارز این امر است. تلاش در جهت برقراری جزیه پس از دوره‌ی اکبر پیوسته از طرف جریان نقشبندی استمرار داشت، اما تنها در این دوره بود که این تفکر سرهندی محقق شد. همچنین، دستور ایجاد منصبی به نام محتسب برای نظارت بر امر به معروف و نهی از منکر، در راستای تأکید بر اجرای شریعت، ناشی از اصرار فراوان سرهندی بود. در این دوره برای نخستین بار، پس از ایجاد این منصب، محمد عوض وجیه عهده‌دار تحقق آن شد.^۴ از طرف دیگر، تلاش فرزندان سرهندی در استمرار ارتباط با دربار و نظارت مستقیم بر عملکرد سلطان، مقومی محکم در جهت اجرای سیاست دینی اورنگ زیب در مقابله با غیر مسلمانان و حتی غیر اهل سنت و جماعت بود. چرا که در اندیشه‌ی شیخ احمد بدترین فرقه گروهی بودند که اصحاب پیامبر را مورد لعن و طعن قرار

۱. میرزا محمد ساقی، همان، صص ۱۲۳-۱۲۲؛ خافی خان نظام الملکی، (۱۸۶۹) *منتخب اللباب*، ج ۲، تصحیح مولوی کبیر احمد و مولوی غلام قادر، کلکته، رویال کالج پریس، صص ۴۴۵.

۲. R.C, Majumdar, (۱۹۸۴), *The mughul Empire*, Bombay.

۳. علی محمد خان بهادر، (۱۳۰۶) *مرآت احمدی*، ج ۱، کلکته، مطبع بیست مشن پریس، صص ۱۹۲.

۴. خافی خان نظام الملکی، همان، ج ۲، صص ۲۵۱.

دادند و نسبت به ایشان بغض ورزیدند و این فرق نیز از مصادیق کفار بودند.^۱ در این باب می-توان به سختگیری اورنگ زیب نسبت به فرق مختلف تشیع، همچون امامیه^۲ و اسماعیلیه،^۳ اشاره کرد. از طرف دیگر، اعلام ممنوعیت ورود خوانندگان و نوازندگان به دربار و ممنوعیت آوازهای مذهبی و سماع از جانب اورنگ‌زیب،^۴ و تأکید بر حرمت آن توسط شیخ،^۵ همه، مبین ارتباط قوی دولت بابر در دوره‌ی اورنگ‌زیب با افکار و پیروان شیخ احمد سرهندی بود. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد نظریات شیخ احمد، ساخت فکری سیاست دینی اورنگ‌زیب را تشکیل می‌داد و اورنگ‌زیب نیز با توجه به قدمت و قدرت این ساخت فکری، با حمایت از آن رسیدن به اهداف سیاسی خود را تسهیل بخشید.

نتیجه‌گیری

صوفیان نقشبندی در دوره‌ی بابر تأثیر انکار ناپذیری در عرصه‌ی سیاسی و دینی این عصر به‌جای گذاشتند. این تأثیر مستمر، به ویژه در عصر اکبر و عصر اورنگ‌زیب، نمود عینی‌تر یافت. در دوره‌ی اکبر تأثیر مخالفت با اصلاحات دینی او، از طرف نقشبندیان و در رأس آنان شیخ احمد سرهندی، چنان بود که نه تنها موجب بروز اغتشاش‌هایی در اواخر دوره‌ی اکبر شد، بلکه در بحث جانشینی اکبر نیز مؤثر افتاد، و جهانگیر جانشین وی، با حمایت مریدان این فرقه قدرت را به دست گرفت. در دوره‌ی اورنگ‌زیب نیز، که پنجاه‌سال عصر بابر را به خود اختصاص داد، افکار نقشبندیان پشتوانه‌ی فکری سیاست دینی اورنگ‌زیب را

۱. شیخ احمد سرهندی، همان، ص ۱۹۲.

۲. خافی خان نظام الملکی، همان، ج ۲، ص ۲۱۳.

۳. علی محمد خان بهادر، همان، ج ۱، ص ۱۹۲.

۴. Sir Ram Sharma, (۲۰۰۱), *The Religious Policy of the Mughal Empire*, Delhi, p. ۱۱۸-۲۰۰.

۵. شیخ احمد سرهندی، (۱۹۸۴)، همان، ص ۱۹۲.

تشکیل می‌داد. در واقع، اورنگ زیب نیز به مدد حمایت‌های این فرقه برسر کار آمد، و حکومتش پنجاه سال به طول انجامید.



The Effects and influence of Naqshbandi Sufis Group on the Baburid's Ruling Establishment

(۹۳۲-۱۱۱۸ A.H.)

Alizade Moghaddam^۱. A.B

Abstract

Coming to power of the Baburids to political arena of India was coincided with strong influence of Naqshbandi Sufis group at the time. Specific viewpoints of Naqshbandi leaders on the necessity of relations with rulers and kings and their significant position in the Timurids and Baburids' court increasingly brought about their influence. In fact, intellectual and political influence of Naqshbandis on the Timurids is clearly traceable. Two important events, one Akbar's religious reforms and its consequences and the other the religious policy of Urangf Zib are manifestation of this influence. This paper will study intellectual and political effects of leaders of Naqshbandi and their interactions with the Brburids' court.

Key Words: Sufis, Naqshbandi, Baburids, Shaikh Ahmad Sarhandi.

^۱. Assistant Professor of History, Payame noor Isfahan University

منابع و مأخذ

۱. ابن طیفور، علی، (بی تا)، *حدائق السلاطین*، تصحیح شریف‌النساء انصاری، حیدرآباد.
۲. احمد، عزیز، (۱۳۶۶)، *تاریخ تفکر اسلامی در هند*، ترجمه‌ی نقی لطفی، تهران، علمی و فرهنگی.
۳. الحسنی، عبدالحی بن فخرالدین، (۱۹۲۶)، *نزهة الخواطر و بهجة المسامع و النواظر*، حیدرآباد، مطبعه دایرة المعارف العثمانیه.
۴. بختاورخان، (۱۹۷۵)، *مرآة العالم*، تصحیح ساجده علوی، لاهور، اداره‌ی تحقیقات پاکستان.
۵. بداونی، عبدالقادر، (۱۳۸۰)، *منتخب التواریخ*، تصحیح مولوی احمد علی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۶. برهمن، چندربهان، (۱۳۸۳)، *چهارچمن*، تصحیح محمد یونس جعفری، دهلی، طبع رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در دهلی.
۷. بهادر، علی محمد خان، (۱۳۰۶)، *مرآت احمدی*، کلکته، مطبع بیست مشن پریس.
۸. بهکری، شیخ فرید، (۱۹۷۰)، *ذخیره الخوانین*، تصحیح معین الحق، کراچی، جامعه‌ی تاریخی پاکستان.
۹. جامی، عبدالرحمن، (۱۳۸۵)، *نفحات الانس*، تصحیح محمود عابدی، تهران، سخن.
۱۰. دوغلات، میرزا حیدر، (۱۳۸۳)، *تاریخ رشیدی*، تصحیح عباسقلی غفاری فرد، تهران، میراث مکتوب.
۱۱. زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۵۶)، *دنباله‌ی تصوف در ایران*، تهران، امیرکبیر.

۱۲. سرهندی، شیخ احمد، (۱۹۸۴)، انتخاب مکتوبات، ترتیب فضل الرحمن، لاهور، -
مطبعه‌ی زرین آرت پریس.
۱۳. سرهندی، محمد معصوم، (۱۳۰۲)، مکتوبات معصومیه، کانپور، مطبعه‌ی
نظام واقع.
۱۴. شاهنواز خان، صمصام الدوله، (۱۸۹۰)، مآثر الامراء، تصحیح میرزا اشرف
علی، کلکته، اردو گایید.
۱۵. شیخ، مولانا، (۱۳۸۰)، احوال و سخنان خواجه عبیدالله احرار، تصحیح عارف
نوشاهی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۱۶. فرشته، محمد قاسم، (بی تا)، گلشن ابراهیمی (تاریخ فرشته)، کلکته، منشی
نول کشور.
۱۷. گورکانی، ظهیرالدین بابر، (بی تا)، بابر نامه (تجارب الملوک)، بیرام خان
خانخانان، بمبئی، طبع چترابهاپریس.
۱۸. گورکانی، جهانگیر، (۱۳۵۹)، جهانگیرنامه، به کوشش محمد هاشم، تهران،
بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
۱۹. مجتبابی، فتح الله، (۱۳۷۷)، "احمد سرهندی" دایره المعارف بزرگ اسلامی،
ج ۷، تهران.
۲۰. مستعد خان، میرزا محمد ساقی، (۱۸۷۱)، مآثر عالمگیری، تصحیح آغا احمد
علی، کلکته، مطبع بیتست مشن.
۲۱. مولوی، رحمان علی، (۱۹۶۱)، تذکره‌ی علمای هند، مرتبه محمد ایوب قادری،
کراچی، مطبعه‌ی آفست پریس.
۲۲. میرجعفری، حسین، (۱۳۷۷)، تاریخ تیموریان و ترکمنان، اصفهان، دانشگاه
اصفهان.

۲۳. نظام الملکی، خافی خان، (۱۸۶۹)، *منتخب اللباب*، ج ۲، تصحیح مولوی کبیر احمد و موسوی غلام قادر، کلکتہ، رویال کالج پریس.
۲۴. واعظ کاشفی، فخرالدین، (۱۳۵۱)، *رشحات عین الحیات*، تصحیح علی اصغر معینیان، تهران، نوریانی.
۲۵. واصفی، زین الدین محمود، (۱۳۵۰)، *بدایع الوقایع*، تصحیح الکساندر بلدروف، تهران بنیاد فرهنگ ایران.

Algar, Hamid, (۱۹۹۳), "Nakshbandiyya", *The Encyclopaedia Of Islam*, Liden. vol. VII.

Husain, Afzal, (۱۹۹۹), *The Nobility Under Akber And Jahangir*, Aligarh. p. ۱۵۲.

Majumdar, R. C, (۱۹۸۴), *The mughul Empire*, Bombay.

Singh, nagendra, (۱۹۹۶), *Islamic Mysticism In India*, Delhi.

Sharma, Sir Ram, (۲۰۰۱), *The Religious Policy of the Mughal Empire*, Delhi..

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.

